

رویکرد معناشناسی شناختی به حرف اضافه «به» با تأکید بر شاهنامه فردوسی

مریم علی‌نژاد*

مهلا آرین‌پور**

چکیده

«به» یکی از پرکاربردترین حروف اضافه در زبان فارسی است که معانی گوناگونی دارد. این پژوهش با استفاده از کاربرد این حرف در داستانی از شاهنامه فردوسی، به بررسی مقولات شعاعی حرف اضافه «به» از منظری شناختی می‌پردازد. پیکره موردنیاز این پژوهش از داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه (با ۱۳۱۲ بیت) استخراج شده است. اهداف اصلی این مطالعه نشان‌دادن ساختار شعاعی شبکه معنایی حرف اضافه «به» و بررسی تغییرات معنایی ایجادشده در شبکه معنایی آن، به‌روش، توصیفی - تحلیلی است که به‌منظور نیل به این اهداف و تحلیل، از رویکرد چندمعنایی سامان‌مند تایلر و ایوانز بهره گرفته شده است. نوع روش پیکره‌بنیاد است. یافته‌ها حاکی از آن است که در ۶۳۱ بیت از کل ابیات این داستان، حرف اضافه «به» با بسامد ۷۸۹ بار به‌کار رفته است که معانی مختلف آن در این ابیات از حالتی نظام‌مند برخوردار بوده و در شبکه معنایی منسجمی در قالب ساختار شعاعی قرار گرفته‌اند. در شاهنامه، معنای سرنمونی این حرف اضافه در مفهوم «الصاق و اتصال» بیش‌ترین بسامد وقوع را دارد. هم‌چنین نتایج مؤید آن است که در داستان «بیژن و منیژه»، معانی گوناگون «به» در قالب ساختاری و شعاعی و در

* استادیار پژوهشکده دانش‌نامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، alinezhadmar@gmail.com

** پژوهش‌گر پژوهشکده دانش‌نامه‌نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، arianpoor.m81@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴

خوشه‌های معنایی «الصاق و اتصال»، «مخاطب‌قراردادن و ایجاد ارتباط»، «استعانت و واسطه»، «تعلیل»، و «مصاحبت و همراهی»، حول محور معنای سرنمونی آن، یعنی «الصاق و اتصال» مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حرف اضافه «به»، مقوله شعاعی، شبکه معنایی، معنی‌شناسی شناختی، شاهنامه فردوسی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی در مباحث و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی، ریشه دارد (Evans and Green 2006: 3). در این رویکرد، زبان به‌عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به‌عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه درمقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی موردمطالعه قرار می‌گیرد (Geeraerts 1995: 3). از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، الگوبرداری مستقیمی بین زبان و دنیای خارج وجود ندارد و موقعیتی خاص را می‌توان به‌روش‌های متفاوت تعبیر کرد. ازجمله مسائل موردبحث در زبان‌شناسی شناختی توصیف معنایی حروف اضافه است. درمیان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت دارند و به‌خوبی نشان می‌دهند که معنای حرف اضافه‌ای به‌صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه انتزاعی گسترش می‌یابد (زاهدی و محمدی زیارتی ۱۳۹۰: ۶۸). براساس این دیدگاه، حروف اضافه نیز هم‌چون دیگر واژگان چندمعنا معنای مرکزی و حاشیه‌ای دارند. معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاری معانی مرکزی‌اند (راسخ مهند ۱۳۸۹: ۶۱). بر همین اساس، رویکردی که درمورد حروف اضافه مطرح می‌شود رویکرد «چندمعنایی نظام‌مند» (principled polysemy) است؛ در این رویکرد فرض بر این است که مجموعه‌ای از معانی مجزا، ولی مرتبط با هم به‌طور قراردادی یک شبکه معنایی را می‌سازند که در این شبکه یکی از معانی معنای اولیه به‌شمار می‌رود و سایر معانی موجود به‌شکلی نظام‌مند در ارتباط با معنای اولیه هستند (راسخ مهند و رنجبر ضرابی ۱۳۹۲: ۹۸-۹۹). باوجود مطالعات قابل‌توجهی که در زمینه حروف اضافه در زبان فارسی انجام شده، تاکنون حرف اضافه «به» و مقولات شعاعی آن با تکیه بر یک اثر خاص از منظر زبان‌شناسی شناختی موردبررسی قرار نگرفته است. از این روی، در این مقاله بر آن شدیم تا

مقولات شعاعی حرف اضافه «به» را در داستان «بیژن و منیژه»ی شاهنامه بررسی کنیم. داستان «بیژن و منیژه» به گواهی برخی از شواهد زبانی موجود در آن از نخستین داستان‌هایی است که فردوسی در جوانی و پیش از سرودن شاهنامه آن را به صورت جداگانه به نظم کشیده است. از این روی، نسبت به دیگر داستان‌های شاهنامه از قدمت بیش‌تری برخوردار است و می‌تواند بیش از هر داستان دیگری نماینده زبان فارسی اصیل در قرن چهارم باشد. بدین منظور، پس از استخراج نمونه‌های مورد نظر از این داستان، کوشیده‌ایم تا شبکه معنایی حرف اضافه «به» و بسامد وقوع آن بر حسب معانی هسته‌ای و حاشیه‌ای (peripheral meaning) را بررسی کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که در داستان مورد بررسی بیش‌تر معنای هسته‌ای و سرنمونی این حرف اضافه مدنظر بوده یا معنای حاشیه‌ای آن؟ و آیا می‌توان در میان معانی گوناگون حرف اضافه «به» به معنای‌ای دست یافت که امروزه از شبکه نظام معنایی زبان خارج شده و به کمک حروف اضافه دیگر بیان می‌شوند؟

۲. پیشینه مطالعات

در بررسی پیشینه مطالعات شناختی حروف اضافه، به اوایل دهه ۱۹۸۰ می‌رسیم که در آن محدوده زمانی تعدادی از زبان‌شناسان شناختی حروف اضافه انگلیسی را از دیدگاه شناختی مورد تحلیل قرار دادند. این تحلیل‌ها حاکی از آن بود که حرف اضافه رابطه بین دو عنصر را رمزگذاری می‌کند که در این میان، عنصر مورد تمرکز گذرنده (trajectory/ TR) و عنصری که در پس‌زمینه قرار گرفته است مرز نما (landmark/ LM) نامیده می‌شود. لیکاف و جانسون (Lakoff and Johnson) در ۱۹۸۷ آن‌ها را طرح‌واره (image schema) نامیدند. دیرون (Dirven 1993) تلاش کرد تا با بررسی معانی سرنمونی دوازده حرف اضافه در زبان انگلیسی، طبقه‌بندی معنای حاشیه‌ای را براساس بسط معنایی به حوزه‌های مختلفی از جمله زمان، مقدار، و حالت مقوله‌بندی کند (مختاری ۱۳۹۲: ۷۸). ایوانز و تایلر نیز در ۲۰۰۳ به بررسی برخی از حروف اضافه پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که میان این حروف اضافه، علاوه بر عنصر عملکردی، روابط فضایی نیز حاکم است که عنصر عملکردی در نتیجه تعاملات روزمره ما با آرایش فضایی مرتبط با آن حرف اضافه خاص ایجاد می‌شود. تایلر، مولر، و هو (Tyler, Mueller, and Ho 2011) به بررسی تأثیر رویکرد معنی‌شناسی شناختی برای آموزش حروف اضافه at, for, و to پرداختند. آن‌ها

رویکرد معنی‌شناسی شناختی را به‌عنوان ابزاری برای یادگیری معنادار در نظر گرفتند و تأثیر این رویکرد را در آموزش این حروف اضافه نشان دادند. آنان در این تحقیق معانی مختلف این حروف اضافه را به گروه آزمایش و کنترل آموزش دادند. مقایسه نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون دو گروه آزمایش و کنترل بیان‌گر این بود که گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در درک معانی این سه حرف اضافه مختلف پیشرفت اساسی داشتند (وحیدی فردوسی ۱۳۹۶: ۱۷۹).

هوانگ (Tiange Huang) در ۲۰۱۶ به بررسی حروف اضافه به‌طور کلی از منظر شناختی پرداخت. او براساس پیکره زبانی زبان انگلیسی مطرح می‌کند که به‌لحاظ آماری از هر هشت کلمه انگلیسی در هر متن انگلیسی یک حرف اضافه وجود دارد. بنابراین، براساس پژوهش خود نتیجه می‌گیرد که حرف اضافه نقش اجتناب‌ناپذیری را در واژگان زبان انگلیسی ایفا می‌کند.

کوسموننتو (Kusmanto) در ۲۰۱۷ به بررسی نظریه شناختی حروف اضافه مکانی و کاربرد آن در آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان یک زبان خارجی پرداخته است. او در پژوهش خود نتیجه می‌گیرد که معنای واژگانی حرف اضافه مکانی نشان‌دهنده آن است که چگونه زبان، فرهنگ، و ذهن در هم پیچیده‌اند.

در زبان فارسی نیز گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به بررسی شناختی حروف اضافه فارسی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که به‌کمک رویکرد شناختی و ابزاری که این دیدگاه برای بررسی در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توان به تبیین بهتری از حروف اضافه دست یافت.

راسخ مهند در مقاله‌ای (۱۳۸۹) ضمن تحلیل و بررسی شناختی حرف اضافه «روی» و چند حرف اضافه دیگر در فرهنگ سخن، نحوه ضبط معانی حروف اضافه مکانی را در این فرهنگ لغت بررسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن‌الگو را مشخص کرده است.

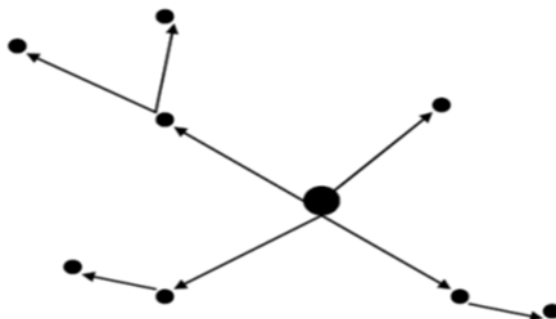
راسخ مهند و رنجبر (۱۳۹۲) شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر» را نیز موردپژوهش قرار داده‌اند. نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که در زبان فارسی، عبارات زمانی برپایه عبارات مکانی شکل می‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر، مکان مقدم بر زمان است و این فرایند حاصل استفاده از ابزارهای شناختی نظیر جسمی‌شدگی، طرح‌واره‌های تصویری، و غیره است.

مختاری و رضایی در مقاله‌ای (۱۳۹۲) به بررسی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی پرداخته و هدف از پژوهش خود را نشان‌دادن تصادفی‌نبودن معانی گوناگون حرف

اضافه «با» و ارائه شبکه معنایی آن حرف عنوان کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که این حرف اضافه شبکه معنایی منسجمی دارد که در آن خوشه‌های معنایی مختلف حول یک محور سرنمونی در قالب ساختاری شعاعی قرار گرفته‌اند. همچنین رضایی، مختاری، و کرمانی در مقاله‌ای (۱۳۹۲)، مقوله «بر» در گلستان سعدی را مورد بررسی شناختی قرار داده‌اند. یافته‌های ایشان حاکی از آن است که این حرف اضافه دارای شبکه معنایی منسجمی است که در آن، معانی گوناگون این حرف اضافه در قالب خوشه توافقی، تقابلی، و وضعیتی حول معنای سرنمونی در قالب ساختار شعاعی قرار گرفته است.

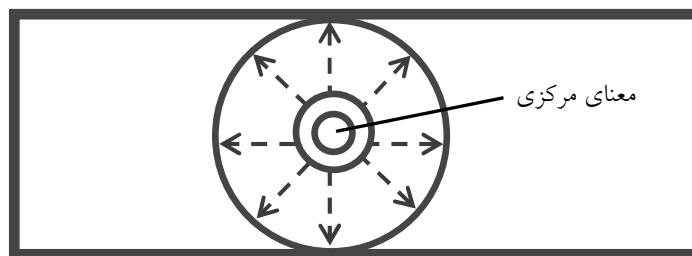
۳. مبانی نظری پژوهش

مقوله‌بندی (categorization) یکی از مسائل اساسی مورد توجه در حوزه زبان‌شناسی شناختی است. مقولات شعاعی (radial categories) یکی از نظریات مطرح‌شده مرتبط با رویکرد شناختی است که لیکاف (۱۹۸۷) آن را مطرح کرد. در این نظریه، مقولات مختلف موجود در هر مجموعه ساختار شعاعی و عضویت مدرج دارند. مرز مشخصی برای مجموعه‌ها وجود ندارد و اعضا روی یک پیوستارند. به این صورت که یکی از اعضای مجموعه که ویژگی‌های شاخص آن دسته را دارد در مرکز قرار می‌گیرد و اعضای دیگر، بسته به میزان برخورداری از آن ویژگی‌های خاص و شباهت معنایی، به مرکز نزدیک یا از آن دور می‌شوند. شعاعی بودن متضمن این نکته است که در دیدگاه شناختی برخلاف دیدگاه سنتی مطرح در زبان‌شناسی، برای تعلق یک عنصر به مقوله‌ای خاص، گردآمدن شرایط لازم و کافی ضروری نیست، بلکه تعلق به مقوله‌ای خاص پدیده‌ای مدرج است، نه مطلق. آن عنصر می‌تواند به پیش‌نمون نزدیک‌تر و با آن مشابه باشد یا نباشد (عبدالکریمی ۱۳۹۳: ۱۵۵). به عبارت دیگر، معنای اصلی یا معنای سرنمون در مرکز این مقوله قرار می‌گیرد و معنای حاشیه‌ای (peripheral meaning) دورتر از معنای اصلی هستند. مقوله شعاعی در تقابل مستقیم با مفهوم سنتی مفاهیم مقولات است که ارسطو آن را مطرح کرده بود. مقوله شعاعی مقوله‌ای مفهومی است که در آن چند مفهوم در ارتباط با مفهومی مرکزی سازمان‌بندی شده‌اند. در مورد واژه نیز این گونه عنوان می‌شود که معنای اصلی آن یا معنای سرنمون در مرکز این مقوله قرار می‌گیرند و معنای حاشیه‌ای دورتر از معنای اصلی هستند. نمودار ذیل تصویری انتزاعی از نحوه ارتباط معنای مختلف واژه در دیدگاه مقولات شعاعی را نشان می‌دهد. در این نمودار، هر یک از گره‌ها معنای مختلف یک واژه‌اند که با پیکان‌هایی به هم‌دیگر مرتبط می‌شوند و در عین حال همگی حاصل معنای مرکزی واژه‌اند (راسخ مهند ۱۳۸۹: ۵۷).



شکل ۱. طرحی انتزاعی از مقولات شعاعی

شبکه‌های شعاعی این مطلب را به‌خوبی تبیین می‌کنند که چگونه مفاهیم خاص در ذهن سخن‌گویان به زبانی خاص با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و روابط شناختی طبیعی حاکم بر آنها چیست.



شکل ۲. شبکه معنایی یک مقوله شعاعی

یکی از مواردی که می‌توان در قالب مقوله شعاعی به آن پرداخت توصیف معنایی حروف اضافه است. در میان واژگان چندمعنا، حروف اضافه در تمام زبان‌ها گستره وسیعی از مفاهیم متفاوت دارند. این موضوع نیز شایان توجه است که تاکنون هیچ دیدگاهی مانند معناشناسی شناختی نتوانسته است تحلیل دقیقی از حروف اضافه ارائه دهد، زیرا در نظریه‌های پیشین، معنا همواره در رابطه‌ای یک‌به‌یک میان صورت‌های زبانی و واقعیت‌های جهان خارج تبیین می‌شد.

در بررسی حروف اضافه باید به دو مسئله اساسی توجه داشت:

الف) معنای حرف اضافه‌ای به‌عنوان معنایی هسته‌ای بررسی می‌شود.

ب) حروف اضافه از نمونه‌های بارز چندمعنایی واحدهای زبانی هستند که همواره یکی

از معانی آنها پیش‌نمونه محسوب می‌شود (رضویان و خانزاده ۱۳۹۳: ۶۳).

ایوانز و گرین (Evans and Green 2006: 27-47) بر این باورند که در رویکرد شناختی می‌توان به ویژگی‌هایی اشاره کرد که از آن جمله‌اند:

- الف) در این رویکرد مقوله‌بندی عناصر زبانی از نوع سرنمون (prototype) است.
- ب) معنی ساختاری ذهنی تلقی می‌شود که مبتنی بر سنجش صدق و کذب نیست.
- ج) معانی براساس ساختار هندسی، فضایی، و ذهنی شکل می‌گیرند.
- د) طرح‌واره‌های تصویری که ساختاری فضایی دارند به‌عنوان اصلی‌ترین انگاره‌های شناختی در نظر گرفته می‌شوند (به‌نقل از دهقان ۱۳۹۷: ۲).

ایوانز و تایلر (Evans and Tayler) رویکرد چندمعنایی سامان‌مند را پیش‌نهاد کردند. براساس این رویکرد، معنای اولیه حروف اضافه طبق قواعدی قابل‌تعیین است و معانی متمایز به‌طور قاعده‌مند از آن مشتق می‌شوند و درنهایت این معانی متمایز به‌هم‌راه مفهوم اولیه شبکه‌ای معنایی را تشکیل می‌دهند. در این شبکه، معنای اصلی در مرکز قرار می‌گیرد و معانی متمایز مشتق‌شده از آن به‌شکلی نظام‌مند در ارتباط با معنای اولیه آن هستند؛ بدین صورت که معنای‌ای که به‌طور مستقیم از معنای اولیه مشتق شده نزدیک به مرکز و معنای‌ای که به‌طور غیرمستقیم از معنای اولیه و مستقیماً از یکی از معانی مشتق اشتقاق یافته‌اند دورتر از مرکز قرار می‌گیرند (Evans and Tayler 2003: 9-107).

۴. بررسی معانی شعاعی حرف اضافه «به»

حرف اضافه «به» از واژه «patiy» به معنی «به»، «به‌سوی»، «علیه»، و «دربرابر» در فارسی باستان گرفته شده است که خود از ریشه هندواروپایی «poti» مشتق شده است. در فارسی میانه، این حرف به‌صورت «pat» دیده می‌شود. حرف «به» در پشتو «pa»، در بلوچی «pa»، و در بختیاری «be»، «bi»، و «ba» بوده است (حسن‌دوست ۱۳۹۵: ۵۴۲). در ایرانی میانه غربی، «pad» برای نشان‌دادن زمان و مکان انجام کار مورد استفاده قرار می‌گرفت. در پهلوی کاشانی ترفانی، «pad» برای نشان‌دادن وسیله انجام کار به‌کار می‌رفت. «pad» به‌صورت‌های «به» و «بد» به فارسی دری رسیده است. «بد» تنها پیش از «آن»، «این»، «او»، و «ایشان» به‌کار می‌رود (ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳). در یک تمایز اساسی می‌توان گفت حروف اضافه می‌توانند دو بُعد نقشی و واژگانی داشته باشند.

ناتل خانلری بر ماهیت نقشی حرف اضافه تأکید کرده و معتقد است حروف اضافه خودبه‌خود معنی مستقلی ندارند، اما برای پیوستن اجزای یک جمله به یکدیگر یا نسبت‌دادن و اضافه‌نمودن کلمه‌ای به جمله به‌کار می‌روند. در کتاب *تاریخ زبان فارسی* می‌خوانیم که حرف اضافه «به» در معنی اصلی، جهت جریان فعل یا حالت را بیان می‌کند، هم‌چنان‌که حرف «از» مبدأ جریان را نشان می‌دهد. اما در عبارت، این کلمه معانی و موارد استعمال متعددی دارد (ناتل خانلری ۱۳۷۴: ۳۷۴).

ابوالقاسمی در *دستور تاریخی زبان فارسی* ذکر کرده است که «به» با اسمی می‌آید که وسیله و زمان و مکان انجام کار را نشان می‌دهد. «به» به معنی «از لحاظ» هم به‌کار می‌رود (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۲۸۷)، بنابراین، به‌نوعی بر نقش معنایی آن تأکید دارد.

دستوربان فارسی در مورد این‌که کدام واژه‌ها را حرف اضافه در نظر بگیرند، توافق نظر ندارند. یوسفی‌راد (۱۳۸۷) با در نظر گرفتن آموزه‌های زبان‌شناسی شناختی، حروف اضافه مکانی در زبان فارسی را مقوله‌ای می‌داند که دارای اعضای هسته‌ای و نیز اعضای حاشیه‌ای هستند؛ در هسته یا مرکز این مقوله، حروف اضافه مکانی مانند «در»، «از»، «به»، «تا»، و «با» قرار دارند. در لایه حاشیه‌ای تر آن، حروفی قرار دارند که به‌صورت اختیاری کسره می‌گیرند؛ مانند «توی»، «روی»، «جلوی»، «پهلوی» و بالآخره در مرزهای این مقوله، واژگانی نظیر «سر»، «پای»، «پشت»، «بیرون» و... قرار دارند که به‌صورت اجباری کسره اضافه می‌گیرند (راسخ‌مهند ۱۳۹۲: ۱۰۲).

بدیهی است که هیچ عنصر زبانی را نمی‌توان تهی از نقش و معنا دانست، اما میزان برخورداری از محتوای معنایی یا دستوری در هیچ‌یک از عناصر زبانی یک‌سان نیست. بنابراین، می‌توان برای حروف اضافه، هم‌چون دیگر مقولات، پیوستاری از نقش و معنا در نظر گرفت. پیوستار نقش - معنا در مقوله حرف اضافه در تمام زبان‌ها، گستره وسیعی از معانی متفاوت دارند.

پیوستار نقش - معنا در مقوله حرف اضافه			
← معنا		→ نقش	
حروف اضافه مکانی / زمانی	حروف اضافه مرکب	حروف اضافه ساده	حروف اضافه رابط
بالا / قبل	براساس	به	از
پایین / بعد	بنابر	با	

در این پیوستار، هرچه از راست به چپ حرکت می‌کنیم، واژه‌ها از محتوای معنایی واژگانی سرشارتر می‌شوند (ابوالحسنی چیمه ۱۳۹۳: ۱۶).

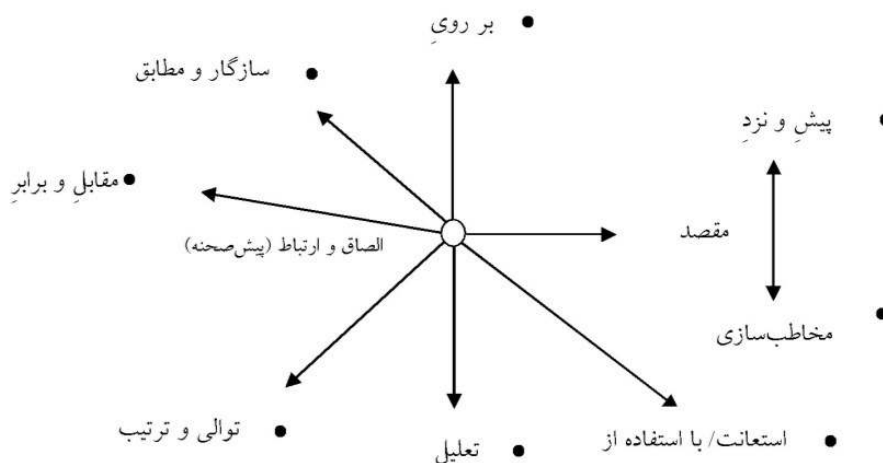
در فرهنگ‌های لغت مختلف فارسی، معانی و کاربردهای متعددی برای حرف اضافه «به» آورده شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

دهخدا (۱۳۷۷) ۱۵ معنی، معین (۱۳۷۱) ۱۶ معنی، خطیب رهبر (۱۳۷۹) ۲۸ معنی، مشکور (۱۳۶۳) ۱۴ معنی، و انوری (۱۳۸۰) ۲۹ معنی برای حرف اضافه «به» ذکر کرده‌اند. برخی از معانی این حرف اضافه در فرهنگ‌های مذکور هم‌پوشانی دارند؛ بنابراین، پس از بررسی و مقایسه‌ای کلی، معانی فرهنگ بزرگ سخن به‌عنوان اساس این پژوهش موردتحلیل قرار گرفت. ۲۹ معنای ذکرشده در این فرهنگ را در تقسیم‌بندی کلی می‌توان در چهار گروه «تعلیل»، «استعانت و واسطه»، «الصاق و اتصال»، و «بیان ظرفیت زمان و مکان» جای داد.

۱.۴ معنای اولیه و سرنمونی حرف اضافه «به»

تایلر و ایوانز معیارهایی را برای تعیین معنای سرنمونی ارائه داده‌اند، از جمله اولین معنای موردقبول، برتری یک معنا در شبکه معنایی، ویژگی ترکیب‌پذیری، و پیش‌بینی دستوری که در این پژوهش نیز با استناد به این معیارها، معنای سرنمونی حرف اضافه «به» انتخاب گردید.

همان‌گونه‌که ذکر شد، در فرهنگ‌ها معانی بسیاری برای حرف اضافه «به» آورده شده است، اما از دیدگاه شبکه معنایی شعاعی، از میان معانی یادشده، معنایی که به‌عنوان معنای اولیه انتخاب می‌شود مفهوم «الصاق و اتصال» است؛ چراکه معنای اولیه هسته‌ای و بی‌نشان این حرف اضافه به‌شمار می‌رود و در طول تاریخ، حرف اضافه یادشده همواره در کنار این معنا به‌کار رفته است. همچنین معنای «الصاق و اتصال» بر سایر معانی غالب است. این رابطه فضایی در سایر معانی این حرف اضافه مشترک است و در تمام این معانی، پیکر به پهنه مرتبط می‌شود. بنابراین، در این پژوهش نیز معنای «الصاق و اتصال» را به‌عنوان معنای اولیه و سرنمونی این حرف اضافه در نظر گرفته‌ایم. این معنای اولیه را می‌توانیم به‌صورت طرح‌واره زیر نشان دهیم (رضویان و خانزاده ۱۳۹۳: ۷۶).



شکل ۳. شبکه معنایی حرف اضافه «به»

۲.۴ معانی حاشیه‌ای حرف اضافه «به»

انسان همواره درک خود از اشیا و روابط فیزیکی و مکانی را به حوزه‌های غیرفیزیکی بسط می‌دهد و این مفهوم‌سازی‌های بسط‌یافته در نظام زبانی منعکس می‌شوند. بنابراین، بر اثر بازتحلیل مفهوم اولیه، مفهوم‌سازی‌ها و طرح‌واره‌هایی از آن ایجاد می‌شوند که معانی متفاوتی را می‌سازند و بدین ترتیب مفاهیم حاشیه‌ای و دورتر را به وجود می‌آورند. گاهی اوقات بر اثر تجارب حاصل از محیط پیرامون و تعاملات روزمره انسان، این مقولات شکلی کاملاً ذهنی و انتزاعی می‌یابند. حروف اضافه به‌خوبی نشان می‌دهند که معنای حرف اضافه‌ای به صورت قاعده‌مند از حوزه فضایی و فیزیکی به حوزه انتزاعی گسترش می‌یابد (زاهدی و محمدی زیارتی ۱۳۹۰: ۷۱). همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، معنای «الصاق و اتصال» بی‌نشان‌ترین معنای حرف اضافه «به» است. این حرف اضافه شبکه معنایی نسبتاً گسترده‌ای دارد که در قالب چند خوشه معنایی از جمله هم‌راهی، تعلیل، استعانت، سازگاری و تطابق، مخاطب‌سازی، و توالی و ترتیب قرار می‌گیرند.

۵. بحث و تحلیل داده‌های برگرفته از شاهنامه

در این پژوهش، به منظور داشتن پیکره‌ای مناسب، داستان «بیژن و منیژه» از بخش پهلوانی شاهنامه (حمیدیان ۱۳۷۹: ج ۴-۵) مورد مطالعه قرار گرفت. این داستان مشتمل بر

۱۳۱۲ بیت است که در ۶۳۱ بیت آن ۷۸۹ بار از حرف اضافه «به» استفاده شده است. در بررسی این ابیات مشخص شد معنای سرنمونی این حرف اضافه (الصاق و اتصال) بیشترین کاربرد را در ابیات مذکور داشته است. مفهوم الصاق و اتصال خود مجموعه‌ای از معانی شبکه‌ای با مفاهیم «به‌سوی»، «به‌طرف»، «نزد»، و «پیش» را در بر می‌گیرد که هرگونه رسیدن و پیوستن به هم را در ذهن تداعی می‌کند. در ابیات ذیل، این کاربرد معنی به‌خوبی نمایان شده است:

ز خانه بیامد دمان تا به کوی	دل از درد خسته پر از آب روی
درود بزرگان به دستان بداد	ز شاه و ز گردان فرخ‌نژاد
وز آن‌جا به ایران نهادیم روی	همه راه شادان و نخچیرجوی
به بیژن چه سود آید از جان اوی	دگرگونه سازیم درمان اوی
همه بیشه آمد به چشمش کبود	برو آفرین کرد و شادی نمود
به کام تو بادا سپهر بلند	به جان تو هرگز مبادا گزند

در ابیات فوق، حرف اضافه «به» الصاق و اتصال چیزی را به چیز دیگر نشان می‌دهد؛ در واقع وقتی شیئی به‌سوی مکانی حرکت می‌کند، نوعی مفهوم الصاق و ارتباط در آن نهفته و بیان‌گر آن است که گذرنده از جایی حرکت کرده و به‌سوی مرزنا رفته است. به‌عبارتی دیگر، گذرنده به مرزنا اتصال یافته است. این گذرنده می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد. بیت اول و سوم مفهوم عینیت مرزنا و گذرنده و بیت دوم و چهارم مفهوم انتزاعی گذرنده را در بر دارد و حرکتی فیزیکی انجام نشده است.

فردوسی از مفاهیم حاشیه‌ای حرف اضافه «به» نیز استفاده بسیار کرده است که پس از مطالعه ابیات موردبررسی و در نظر گرفتن تقسیم‌بندی‌های فرهنگ سخن و با رعایت دورشدن از معنای سرنمونی، در قالب چندین عنوان دسته‌بندی شده است: تعلیل، مصاحبت و هم‌راهی، مخاطب‌قرار دادن، استعانت، و بیان ظرفیت در مکان و زمان.

۱.۵ تعلیل

گاهی حرف اضافه «به» معانی‌ای هم‌چون «برای»، «به‌خاطر»، و «به‌قصد» را در خود نهفته دارد که با توجه به این که مجموع آن‌ها برای بیان علت به‌کار می‌روند، تحت عنوان تعلیل از آن‌ها یاد شده است. در اشعار ذیل این مفهوم به‌خوبی بیان شده است:

از ایران همانا به خون آمدی	بپرسید و گفتش که چون آمدی
من این را همانا بسم خواستار	تو دل را بدین کار غمگین مدار
جهان ساز نو خواست آراستن	چو کیخسرو آمد به کین خواستن
سوی شهر توران شوم بی‌درنگ	که من با سواران ایران به جنگ
ز هر سو نشسته به شادی گروه	پری چهره بینی همه دشت و کوه

در ابیات بالا، معلول در حکم مرزنا و علت همان گذرنده است و حرف اضافه میان گذرنده و مرزنا ارتباط برقرار کرده است و این معنا اندکی از معنای سرنمونی «به» فاصله گرفته است.

۲.۵ مصاحبت و هم‌راهی

این معنا زمانی شکل می‌گیرد که حرف اضافه «به» معنای هرگونه بودن و هم‌راهی با چیزی، حالتی، یا کسی را بیان کند، خواه این هم‌راهی فیزیکی و خواه انتزاعی باشد.

برو آفرین کرد کای شهریار	همیشه جهان را به شادی گذار
پری‌چهرگان رود برداشتند	به شادی همه روز بگذاشتند
ز تو دور بادا دو چشم نیاز	دل بدسگالت به گرم و گداز
سه روز و سه شب شاد بوده به هم	گرفته برو خواب مستی ستم

۳.۵ ایجاد ارتباط و مخاطب‌قراردادن

گاهی حرف اضافه «به» برای ایجاد ارتباط و شکل‌گیری گفت‌وگو میان دو طرف به‌کار می‌رود.

بفرمود خسرو به پولادگر	که بند گران ساز و مسمار سر
به گرگین یکی بانگ برزد بلند	که ای بدکنش ریمن پرگزند
بفرمود خسرو به فرزندگان	به مهترنژادان و مردانگان
به گیو آنگهی گفت مندیش ازین	که رستم نگرداند از رخس زین

در ابیات بالا «به» برای مخاطب‌قراردادن شخص به‌کار رفته است؛ بدین ترتیب، میان گذرنده و مرزنا ارتباطی برقرار شده است.

۴.۵ استعانت و واسطه

گاهی حرف اضافه «به» برای انجام کاری با واسطه و کمک کسی یا چیزی به کار می‌رود که زیرمجموعه معنای استعانت و واسطه قرار می‌گیرد.

تو آنی کز ایران به تیغ و کمند	همی رزم جستی به نام بلند
برآمد ترا این چنین کار چند	به نیروی یزدان و بخت بلند
مرا آنچه باید به بخت تو هست	ز مردان و ز گنج و نیروی دست
کز ایران به پیلان بکوبندمان	ز هم بگسلانند پیوندمان

معنای استعانت نشان می‌دهد که گاهی حرف اضافه «به» در معنای «با استفاده از» به کار می‌رود. در چنین مواردی، گذرنده به منظور استعانت و کمک جستن، به مرزما نزدیک می‌شود و رابطه میان گذرنده و مرزما رابطه‌ای انتزاعی است. به عبارت دیگر، وقتی از شخص یا شیئی استفاده شود یا به کمک آن‌ها کاری انجام شود، شخص یا شیء استفاده‌کننده به عنوان مرزما و شخص یا شیئی که مورد استفاده قرار گرفته است گذرنده محسوب می‌شود و گذرنده به منظور به کارگیری مرزما به آن نزدیک و متصل می‌شود. رابطه میان مرزما و گذرنده باعث به وجود آمدن معنای «با استفاده از» می‌شود که در حوزه انتزاع قرار دارد (رضویان و خانزاده ۱۳۹۳: ۷۴).

۵.۵ بیان ظرفیت در مکان و زمان

بیان مکان و زمان انجام کار یا روی دادن حالت یکی از پرکاربردترین معنای حرف اضافه «به» به شمار می‌رود.

چنین داد پاسخ که ای شیرخوی	به گیتی ندیدم چو تو جنگجوی
هر آن کو به زندان تو بسته ماند	ز دیوان‌ها نام او کس نخواند
نبینی کزین بلدهنر دخترم	چه رسوایی آمد به پیران سرم
چه مایه خروشید و کرد آفرین	به جشن کیان هر رمز فرودین

ویژگی‌های مکانی و زمانی این حرف اضافه در اشعار یادشده در برخی موارد حوزه‌ای عینی و ملموس است که گاهی به محدوده‌های زمانی یا محدوده‌های مجازی دیگر نگاشت می‌شود و این حاصل تجربه جسمی شده است؛ یعنی انسان به صورت فیزیکی در محدوده

مکانی قرار گرفته و آن را تجربه می‌کند. در نتیجه این تجربه طرح‌واره‌هایی در ذهن انسان ساخته می‌شود که از آن‌ها در درک حوزه‌های انتزاعی دیگر نظیر زمان و غیره بهره می‌گیرد. هم‌چنین باید یادآوری کرد که بیش‌تر معانی‌ای که در شاهنامه به کمک حرف اضافه «به» منتقل شده‌اند امروزه با کمک حروف اضافه دیگری هم‌چون «برای»، «در»، «از»، و «با» بیان می‌شوند. برای مثال، در بیت زیر:

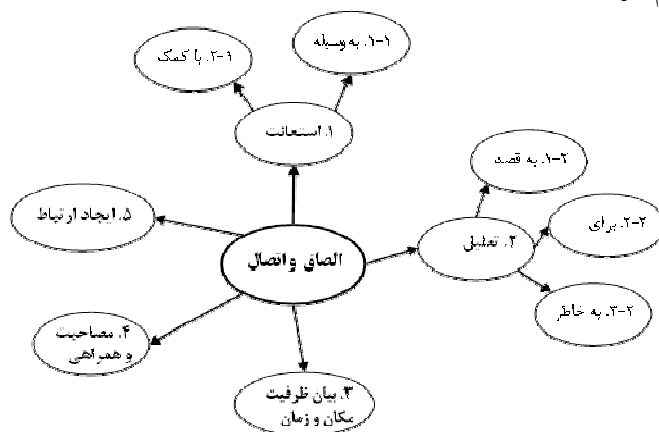
که من با سواران ایران به جنگ سوی شهر توران شوم بی‌درنگ
«به» در «به جنگ» امروزه با حرف اضافه دیگری هم‌چون «برای» بیان می‌شود.
یا در بیت زیر:

به هر هفت کشور همی بنگرید ز بیژن به جایی نشانی ندید
«به» در «به هر» و «به جایی» امروزه با حرف اضافه «در» بیان می‌شود.

به دیدار تو سخت شادان شدم ولیکن ز بیژن غریوان شدم
در بیت بالا «به» در «به دیدار» امروزه با حرف اضافه «از» بیان می‌شود.

چو رستم دل گیو را خسته دید به آب مژه روی او شسته دید
«به» در «به آب» امروزه با حرف اضافه «با» بیان می‌شود.

با در نظر گرفتن معنای سرنمونی و هم‌چنین معانی حاشیه‌ای «به» می‌توان کلیت شبکه شعاعی حرف اضافه «به» را با عنایت به کاربرد آن در داستان بیژن و منیژه شاهنامه به این صورت ترسیم کرد:



شکل ۴. شبکه معنایی حرف اضافه «به»

۶. نتیجه‌گیری

بحث مقوله شعاعی از جمله نظریات مطرح در معنی‌شناسی شناختی به‌شمار می‌رود که می‌تواند کاربردهای گوناگونی از جمله تبیین مفاهیم و معانی مختلف حروف و به‌ویژه حروف اضافه در زبان‌ها داشته باشد. در این مقاله از کاربردهای حرف اضافه «به» در داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی به‌دلیل جایگاهی که در سیر رشد و شکوفایی ادبیات فارسی دارد بهره گرفته شده است. هم‌چنین تنوع و بسامد کاربرد حرف اضافه «به» در این اثر چشم‌گیر است. بدین منظور، ابتدا معنای سرنمونی «به» به‌عنوان حرف اضافه‌ای مستقل، بر مبنای چهارچوب نظری پژوهش و معیارهای مذکور توسط تایلر و ایوانز تعیین و سپس تنوع معانی آن در قالب شبکه‌ای معنایی شعاعی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که حرف اضافه «به» ساختار شعاعی دارد. بررسی اشعار نشان داد که بیش‌ترین بسامد وقوع حرف اضافه «به» به‌لحاظ معنایی در شاهنامه همان معنای سرنمونی این حرف است که خود حاکی از غلبه و چیرگی یکی از مفاهیم شبکه معنایی حرف «به» بر دیگر معانی آن است. بررسی سیر تحول معنایی این حرف مشخص کرد برخی از مؤلفه‌های معنایی که در شاهنامه به‌کمک حرف اضافه «به» منتقل شده‌اند امروزه از شبکه معنایی نظام زبان خارج شده و در گذر زمان اکنون با کمک حروف اضافه دیگری هم‌چون «برای»، «در»، «از»، و «با» بیان می‌شوند. بنابراین، با شواهد به‌دست‌آمده از شاهنامه، مشخص شد که حرف اضافه «به» یک معنای سرنمونی با مفهوم «الصاق و اتصال» دارد و معانی گوناگون دیگر آن تحت عنوان یک شبکه معنایی منسجم و شعاعی، حول محور این معنای سرنمونی قرار می‌گیرند. به‌طور کلی، این مطالعه نشان می‌دهد که «به» در شاهنامه، به‌عنوان حرف اضافه پربسامد، ساختاری نظام‌مند و شعاعی دارد. بهره‌گیری از شبکه معنایی حروف اضافه و تعیین معانی سرنمونی و حاشیه‌ای آن‌ها بدون تردید در سهولت آموزش این حروف به فراگیران مؤثر خواهد بود.

کتاب‌نامه

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۳)، «نقشی یا واژگانی: تحلیلی وزنی - پیوستاری بر مقوله حرف اضافه فارسی»، پژوهش‌های زبانی، س ۵، ش ۲.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- انوری، حسن (۱۳۸۰)، فرهنگ سخن، ج ۲، تهران: سخن.

- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۹)، شاهنامه فردوسی، تصحیح ر. علی یف، ج ۴ و ۵، تهران: نشر قطره.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۹)، حروف اضافه و ربط دستور زبان فارسی، تهران: مهتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقان، مسعود (۱۳۹۷)، «بررسی معنایی حروف اضافه /wæ/ /læ/ /wægaerd/ و /wæpi/ در کردی براساس رویکرد شناختی»، جستارهای زبانی، س ۹، ش ۴۴.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی»، ادب‌پژوهی، س ۴، ش ۱۴.
- راسخ‌مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)، «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه 'در' و 'سر'»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۳، ش ۵.
- رضایی، حدائق، شهره مختاری، و معصومه کرمانی (۱۳۹۲)، «بررسی شناختی مقوله 'بر' در گلستان سعدی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۳، ش ۶.
- رضویان، حسین و معصومه خانزاده (۱۳۹۳)، «چندمعنایی حرف اضافه 'به' در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی»، فصل‌نامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، س ۲، ش ۷.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰)، «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی 'از' در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی»، تازه‌های علوم شناختی، س ۱۳، ش ۴۹.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی، تهران: علمی.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۵)، «بررسی حرف اضافه مکانی در چهارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه 'در'»، زبان و زبان‌شناسی، س ۲، ش ۳.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲)، «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه 'با' در زبان فارسی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، س ۵، ش ۹.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران: شرق.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، تهران: سیمرغ.
- وحیدی فردوسی، طاهره (۱۳۹۶)، «درس‌نامه آموزش حروف اضافه با رویکرد معنی‌شناسی شناختی برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان، مطالعه موردی: حرف اضافه «از»»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ش ۱۷.

Evans, Vyvyan and Melanie Green (2018), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, London: Routledge, 1 Edition.

Geeraerts, D. (1995), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Amsterdam: J. Benjamin Pub Co.

Lee, David (2002), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

Shibuya, Yoshikata and Brigitte Nerlich (2007), “Polysemy: Flexible Patterns of Meaning in Mind and Language”, *Cognitive Linguistics*, vol. 18, no. 4.

Tyler, Andrea and Vyvyan Evans (2001), “Reconsidering Prepositional Polysemy Network: the Case of Over”, *Language*, vol. 77, no. 4.

